

اثر هدفمندی یارانه ها بر فقر و بیکاری: (فاز اول هدفمندی یارانه ها)

سحر بیکی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان

saharbeyke@gmail.com

مرتضی سامتی

استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان

msameti@gmail.com

حسین شریفی رنانی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان

h.sharifi@khuif.ac.ir

چکیده

اقتصاد ایران طی چند دهه ی اخیر گرفتار مسائل و مشکلات متعددی شده است، پرداخت گسترده یارانه طی چند دهه ی اخیر با هدف پایین نگه داشتن سطح عمومی قیمت ها و در نهایت افزایش رفاه مصرف کننده، با مالکیت گسترده دولت بر اقتصاد ملی، مانع ایجاد تحرک و پویایی لازم در اقتصاد ایران شده است. دولت با عملی کردن طرح هدفمند نمودن یارانه ها تصمیم گرفت از میزان وابستگی به درآمدهای نفتی بکاهد و با هدف آزاد سازی قیمت کالا و خدمات، باعث بهبود وضعیت اقتصادی کشور گردد. در این پژوهش تاثیر هدفمند نمودن یارانه ها بر فقر و بیکاری با رویکرد افزایش قیمت انرژی با استفاده از روش سیستم معادلات به ظاهر نامرتبط (SUR) در دوره ی ۹۰-۱۳۵۰ مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان می دهد که افزایش قیمت حامل های انرژی در کوتاه مدت باعث افزایش ضریب جینی و هم چنین کاهش میزان بیکاری می شود.

واژگان کلیدی: هدفمندی یارانه، فقر، بیکاری، قیمت حامل های انرژی

^۱ -نویسنده مسئول

مقدمه

اقتصاد ایران در حال گذر از یک برنامه ریزی غیر متمرکز به سوی یک برنامه ریزی متمرکز بوده و یارانه ی انرژی یکی از مباحث اصلی در این انتقال است. زمانی اهمیت این موضوع نمایان می شود، که در می یابیم درآمد حاصل از فروش نفت و انواع فرآورده های نفتی به عنوان بخشی از حامل های انرژی بیش از 90 درصد از درآمد ارزی کشور را تشکیل می دهد و از سوی دیگر سالیانه مبالغ هنگفتی از درآمد ملی، به یارانه ی انواع حامل های انرژی اختصاص می یابد. بنابراین حذف یارانه ی حامل های انرژی از حساسیت فوق العاده ای برخوردار است، و به وضوح روشن است که بحث پیامد هزینه ی تمام شده ی کالاها و خدمات در بخش های مختلف اقتصادی و آثار توزیع درآمدهای حاصل از حذف یارانه انرژی، از مهم ترین بحث های قابل طرح می باشد. مطرح شدن بحث افزایش هزینه ی تمام شده ی کالاها و خدمات به دنبال حذف یارانه ی انرژی، به این دلیل است که در ایران انرژی به عنوان یک نهاده ی حیاتی (به دلیل ارزان بودن) در تابع تولید اقتصاد حضور دارد، که هر تغییری در قیمت این نهاده در کوتاه مدت از طریق سهم هزینه ای آن و در بلند مدت از طریق تاثیر بر بازار سایر نهاده ها، بر شاخص قیمت تولید کالا و خدمات تاثیر می گذارد. با توجه به این، بررسی پیامدهای اقتصادی و اجتماعی هر گونه سیاستی در کاهش یا حذف یارانه ی انرژی از اهمیت بسزایی برخوردار است. یکی از کالاهایی که جزء کالاهای اساسی خانوارها می باشد و بخش اصلی هزینه های یارانه ای را شامل می شود، حامل های انرژی می باشد. در کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ایران، یارانه انرژی به این دلیل پرداخت می شود که فقرا توان مصرف حداقل انرژی مورد نیاز را داشته باشند، ولی به دلیل نوع سیستم پرداخت یارانه ی انرژی در کشور (روش عام یا همگانی) اقشار پر درآمد نسبت به فقرا بیش تر از آن بهره مند می شوند و به دلیل پایین بودن قیمت انرژی، حفظ منابع انرژی برای مصرف کنندگان کم اهمیت بوده و سبب ایجاد مشکلاتی مانند آلودگی هوا و سایر اثرات بد زیست محیطی شده است. هم چنین یارانه ی حامل های انرژی باری بر دوش بودجه ی دولت است و حجم این یارانه ها در کشور در مقایسه با تولید ناخالص داخلی بسیار بالا می باشد تاریخ روابط اقتصادی در ایران نشان داده، پرداختی که دولت انجام می دهد دست اول ممکن است به فقرا برسد، ولی در نهایت این بالاترین طبقات اجتماعی هستند که آن را در می کنند. بنابراین به بدترین شکل یعنی هزینه شدن برای کالاهای لوکس، کشور را محتاج واردات و حتی قاچاق کالا از خارج می کند. لذا چنین پرداخت های دولت تنها به دلیل ایجاد این تقاضا نه فقط وضع فقرا را بهتر نمی کند بلکه فشار تورمی را بر دوش این مجموعه مضاعف می کند. وقتی واردات کالاهای لوکس و مصرفی افزایش می یابد، تولید ملی کاهش، و زمانی که تولید کاهش یابد، به تبع آن اشتغال نیز کاهش می یابد.

مروری بر ادبیات موضوع

مبانی نظری

امروزه حذف یارانه های پرداختی برای کاهش میزان مصرف به منظور افزایش پس انداز داخلی و صادرات است در صورتی که سریع ترین پیامد این سیاست افزایش تند و سریع قیمت ها می باشد. در چنین وضعی قشرهای ضعیف جامعه به علت عدم تعدیل متناسب درآمدهایشان با سطح تورم ایجاد شده ناشی از حذف یارانه ها متضرر و صاحبان سرمایه سود خواهند کرد و از یک سو میزان مصرف بسیاری از خانوارها کاهش می یابد اما برای صاحبان سرمایه امکان بدست آوردن سود بیشتر فراهم می شود. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در کنار سیاست های تعدیل، تقویت کمر بند حمایتی را برای اقشار ضعیف جامعه

به شدت پیشنهاد می کنند. پس اگر چه سیاست های تعدیل اقتصادی شرایط را برای رشد تولید و سود بیشتر بنگاهها و انباشت سرمایه و ایجاد اشتغال در بلندمدت ایجاد می کند که نتیجه نهایی آن در بلندمدت کاهش تعداد فقیران است اما این امر در صورتی در بلند مدت امکان پذیر است که از تکنولوژی کاربر استفاده شود و شاهد افزایش سهم سرمایه گذاری ها و رشد زیاد و استمرار آن برای یک دوره طولانی باشیم. بدون تردید وقفه های بی جا و عدم حرکت مستمر به اهداف این سیاست لطمه می زند و شاهد به ثمر نرسیدن اهداف بلندمدت آن که بهبود وضعیت قشرهای ضعیف است خواهیم بود.

به طور کلی دولت با سه هدف عمده مبادرت به پرداخت یارانه می نماید: ۱. به کارگیری صحیح و به جای منابع و امکانات کمیاب کشور ۲. ثابت نگه داشتن یا جلوگیری از نوسان زیاد قیمت ها ۳. توزیع مناسب و عادلانه درآمدها. اما در نهایت هدف اصلی از توزیع یارانه دولتی کمک به اقشار مستضعف جامعه بوده است. در حقیقت پرداخت یارانه به لحاظ اقتصادی موجب وابستگی اعتیادگونه و عدم امکان قطع آن توسط دولت می شود. هر کشوری به فراخور حال خود دارای مشکلات گوناگونی در سطح جامعه خودش می باشد. اما اغلب کشورها مشکل موادغذایی، انرژی و آب را دارا هستند. بنابر این در صورتی که دولت های آنها اقدام به پرداخت یارانه نکنند، بخشی از جامعه و یا صنایع آن کشورها مجبور به قطع و یا کاهش ارتباط خرید خود با محدوده ای از کالاها و خدمات می شوند.

در طرح هدفمند کردن یارانه ها، هدف حذف یارانه نیست، بلکه هدفمند کردن آن و ایجاد عدالت در یارانه ها است. زیرا امروزه یارانه ها بیشتر به مصرف اقشار مرفه جامعه می رسد و آنها به علت تمکن مالی از کالاها به قیمت یارانه ای، بیشتر استفاده می کنند. هدف دیگر طرح مدیریت مصرف است. مصرف لجام گسیخته شرکت های دولتی و بنگاه های اقتصادی و تولیدی که امروزه چندین برابر استانداردهای جهانی است، به جان درآمدهای ملی افتاده است و آنها را نابود کرده و باید مهار شود. این طرح برای تعدیل مصارف عمومی، دولتی و سازمانی است. هدف دیگر ارتقا بهره وری است. زیرا دولت هزینه یارانه ها را با نگاه تولید محور صرف نوسازی صنایع و مدیریت دانش و ارتقا فن آوری و تکنولوژی خواهد کرد و یک حرکت پرشتابی در ارتقا بهره وری و در نتیجه کنترل تورم به وجود خواهد آورد.

یارانه انرژی و حجم آن در ایران

برخی از اقتصاددانان بر این باورند که اصولاً در اقتصاد ایران به حامل های انرژی، یارانه ای پرداخت نمی شود. با توجه به اثرات مهمی که یارانه های انرژی بر تغییرات محیط و توسعه پایدار از طریق تاثیر بر سطح و ترکیب انرژی تولید شده و مصرف شده دارد، در برنامه محیط زیست سازمان ملل (UNEP)^۱ مطالعات متعددی در این زمینه صورت گرفته است. در (۲۰۰۸) UNEP دو تعریف برای یارانه انرژی، ارائه شده است. تعریف محدود یارانه انرژی^۲ " پرداخت مستقیم دولت به یک تولید کننده یا مصرف کننده انرژی برای تحت تاثیر قرار دادن مصرف یا تولید آن نوع انرژی است" و تعریف گسترده یارانه انرژی^۳ " یارانه انرژی هر نوع مداخله دولتی است که قیمت یا هزینه انرژی را تحت تاثیر قرار می دهد"^۴.

^۱United Nations Environment Programme

^۲Narrow Definition of Energy Subsidies

^۳Broad Definition of Energy Subsidies

^۴UNEP (2002), p. 7

با توجه به تعریف کلی یارانه انرژی به عنوان هر نوع مداخله در بازار انرژی برای پایین نگه داشتن قیمت آن، می توان اختلاف قیمت انرژی در کشور و قیمت واقعی آن را به عنوان یارانه انرژی پذیرفت. با توجه به این مسئله به بررسی آمارهای بین المللی و داخلی در خصوص یارانه های انرژی در ایران می پردازیم.

با در نظر گرفتن آمار ارائه شده توسط آژانس بین المللی انرژی ایران در میان همه ی کشورهای دنیا، پس از روسیه بیشترین یارانه روی انواع حامل های انرژی را پرداخت می نماید. در عین حال بیشترین یارانه روی مشتقات نفتی مربوط به ایران است که در سال ۲۰۰۴ حدود ۲۵ میلیارد دلار برآورد شده است.

بر اساس آمار داخلی نیز یارانه ها و به خصوص یارانه های انرژی در اقتصاد ایران، از حجم بالایی برخوردار بوده و روند افزایشی داشته است. بر اساس جدول شماره (۱) مشاهده می شود که نسبت یارانه های مستقیم به تولید ناخالص داخلی از ۱،۵۸ در سال ۱۳۸۰ به ۲،۹۷ در سال ۱۳۸۵، نسبت یارانه حامل های انرژی به تولید ناخالص داخلی از ۶۷ در سال ۱۳۸۰ به ۲،۹۷ در سال ۱۳۸۵ و سهم کل یارانه ها از تولید ناخالص داخلی از ۹،۲ در سال ۱۳۸۰ به ۲۸،۹ در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. مطابق جدول شماره (۱)، نسبت یارانه انرژی حامل های انرژی به مخارج جاری دولت از ۵۰،۲ در سال ۱۳۸۰ به ۱۲۷ در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است.

به دنبال افزایش قیمت های جهانی نفت در سال ۱۳۵۳ و در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی ایران و پیروی از سیاست های تامین اجتماعی و سایر حمایت های مرسوم در کشورهای توسعه یافته، دولت، یارانه پنهان را بسط و گسترش داد. تا پیش از دهه ۱۳۵۰ به دلیل کم بودن تقاضا، آثار سیاست های حمایتی دولت چندان قابل مشاهده نبود، اما در دهه ی ۱۳۵۰ و به دنبال افزایش درآمدهای نفتی فشارهای تورمی در جامعه و اقتصاد بروز کرد و به دنبال آن دولت هر ساله یارانه های (پنهان) فراوانی را برای تثبیت و پایین نگه داشتن قیمت حامل های انرژی متحمل شد (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۵).

با در نظر گرفتن آمار ارائه شده توسط آژانس بین المللی انرژی ایران در میان همه ی کشورهای دنیا، پس از روسیه بیشترین یارانه روی انواع حامل های انرژی را پرداخت می نماید. در عین حال بیشترین یارانه روی مشتقات نفتی مربوط به ایران است که در سال ۲۰۰۴ حدود ۲۵ میلیارد دلار برآورد شده است.

جدول (۱) حجم یارانه ها از تولید ناخالص داخلی (GDP) در اقتصاد ایران

سال	نسبت یارانه های مستقیم کالا به GDP	نسبت یارانه حامل های انرژی از GDP	سهم کل یارانه ها از GDP	نسبت یارانه ی حامل های انرژی به مخارج جاری دولت
۱۳۸۰	۱/۵۸	۷/۶	۹/۲	۵۰/۲
۱۳۸۱	۱/۴۳	۱۳/۲	۱۴/۷	۸۲/۳
۱۳۸۲	۱/۷۶	۱۲/۳	۱۴	۷۵/۳
۱۳۸۳	۲/۸۷	۱۵/۸	۱۸/۷	۹۴/۶
۱۳۸۴	۲/۶۲	۲۳/۵	۲۶/۱	۱۱۹/۹
۱۳۸۵	۲/۹۷	۲۵/۹	۲۸/۹	۱۲۷

^۱Gross Domestic Product

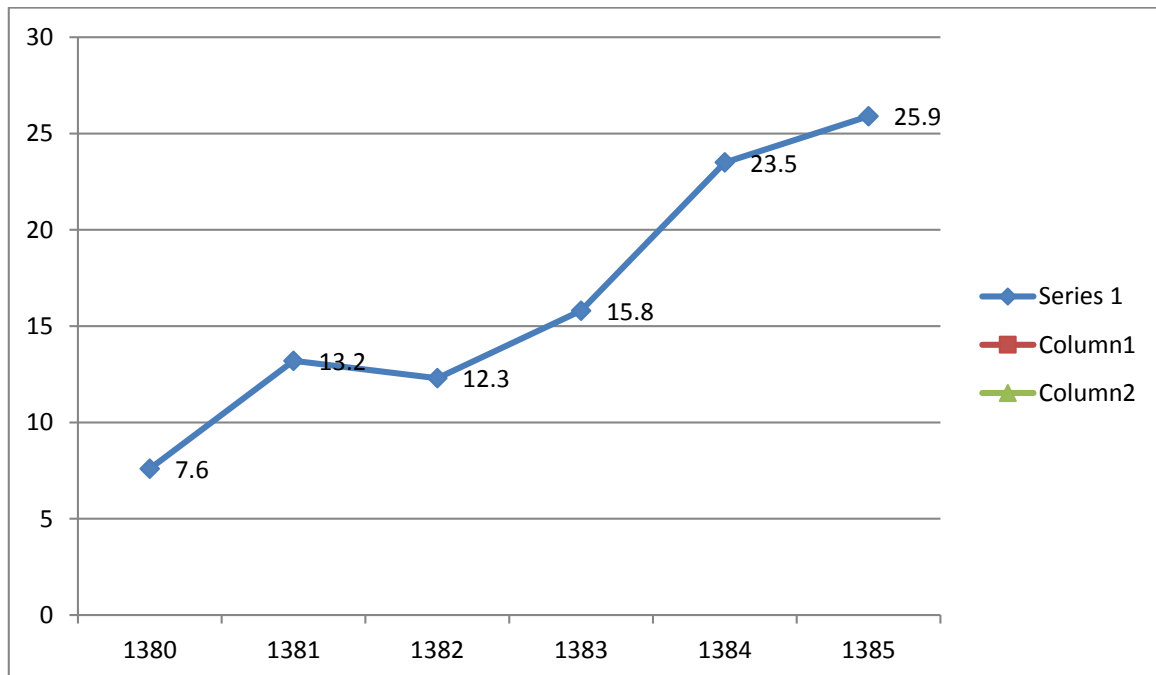
۹۱/۶ ۱۸/۶ ۱۶/۴ ۲/۲ ۱۳۸۰-۸۵

منبع ۱- ریاست جمهوری، گزارش پشتیبان، مقدمه ای بر طرح تحول، ۱۳۸۷.

۲-نماگر اقتصادی بانک مرکزی، سال های مختلف

۳-گزارش مالی دولت، سال های مختلف

با نگاه به جدول مشاهده می شود که، از کل تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۸۰، یارانه ۷/۶ درصدی، بخش انرژی تخصیص یافته، که این رقم در سال ۱۳۸۵ به ۲۵/۹ درصد رسیده است. این امر نشان می دهد که از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵، نه تنها از بار یارانه کاسته نشده، بلکه به آن افزوده شده است. به طور متوسط در طول این ۶ سال ۱۶/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی به یارانه انرژی اختصاص یافته است. با توجه به این که در سال ۱۳۸۵ سهم کل یارانه ها از تولید ناخالص داخلی برابر ۲۸/۹ درصد و سهم یارانه ی انرژی از تولید ناخالص داخلی برابر ۲۵/۹ درصد بوده است، لذا نتیجه گرفته می شود که تنها درصد کمی از کل یارانه های توزیع شده در کشور به بخش های غیر انرژی مثل نان و غیره تخصیص می یابد. ملاحظه می شود که ۲۵/۹ درصد از GDP کشور برای یارانه انرژی مصرف می شود.



شکل (۱) روند نسبت یارانه های انرژی به تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایران

پیشینه ی تحقیق

مطالعات داخلی

سوری و بختیار (۱۳۷۷) در مقاله ای تحت عنوان "بررسی اثرات تورمی افزایش قیمت اثرات مستقیم و غیر مستقیم و افزایش قیمت انرژی" را مورد بررسی قرار داده اند. بدین منظور از جدول داده - ستانده به ویژه جدول سال ۱۳۷۳ استفاده شده است. چارچوب کلی الگویی که در این مطالعه در نظر گرفته شده بدین صورت است که افزایش قیمت انرژی باعث افزایش هزینه تولید بخش های تولیدی شده و این امر سبب افزایش قیمت محصولات تولیدی و سپس افزایش قیمت ها را به همراه دارد ، این اثرات در نهایت موجب تورم شده که افزایش در هزینه زندگی خانوارها را بدنبال خواهد داشت. از طرف دیگر برای بررسی اثرات افزایش قیمت انرژی از الگوهای قیمت- ستانده استفاده شده است. ویژگی کلی این الگوهای قیمت در این است که تعیین قیمت محصولات، بخش های تولیدی را به طور عمده از طریق هزینه تولید مورد توجه قرار می دهند. این زمینه می تواند برای چنین مطالعه ای مفید واقع شود، زیرا افزایش قیمت انرژی به معنی افزایش هزینه تولید فعالیت های اقتصادی است. نکته در خور توجه این است که در الگوهای قیمت داده-ستانده، همه قیمت ها درون زا هستند. بدین منظور قیمت های انرژی به صورت برون زا در نظر گرفته شده اند، زیرا این قیمت ها توسط دولت تعیین می گردند. بدین ترتیب می شود اثر قیمت انرژی را بر قیمت غیر انرژی بررسی کرد. نکته دیگر این است که در این الگوها، قیمت ها در سال پایه (سال تهیه جدول داده - ستانده) برابر با واحد می باشد و لذا برای سال های دیگر لازم است که این قیمت ها به شاخص قیمت تبدیل شوند. همچنین برای اطمینان بیشتر، نتایج این الگو بر اساس جدول داده - ستانده سال ۷۳-۶۷ مورد مقایسه قرار گرفته اند. نتایج بدست آمده بیانگر این است که رساندن قیمت انواع انرژی به سطح قیمت های تمام شده باعث می شود که متوسط قیمت ها حدود ۵۶ درصد افزایش یابد. در این میان اثرات قیمت گازوئیل بیش بقیه انواع انرژی است که دلیل اصلی آن این است که گازوئیل به طور عمده به عنوان کالاهای واسطه ای توسط بخش های تولیدی مورد استفاده قرار می گیرد و هم چنین در تولید کالاهایی به کار می رود که تحت عنوان کالاهای واسطه ای می باشند

باستانزاد (۱۳۷۷) در مطالعه ای به منظور مقایسه کارکرد روش های داده ستانده و مدل های تعادل عمومی در بررسی اثر تورمی تغییر قیمت حامل های انرژی، مقایسه های بین محاسبه اثر افزایش قیمت حامل های انرژی مانند گاز طبیعی، برق و فرآورده های نفتی بر شاخص بهای تولیدات هر یک از بخش های اقتصاد از طریق مدل داده-ستانده انجام داده است. بخش های کشاورزی و فرآورده های نفتی از یک سو به علت سهم هزینه های محدود حامل های انرژی در ترکیب نهاده های ورودی آنها و تأثیرپذیری از بخشهایی که اثر مستقیم کمتری از تغییرات قیمت حامل های انرژی می پذیرند، تأثیر کمتری را پذیرفته اند. همچنین بخش برق به علت ترکیب هزینه ای نهاده آن، بالاترین نرخ تورم را دارد و با متوسط رشد سالانه ۲۳ درصد، دارای بیشترین رشد هزینه می باشد. سایر بخشها نیز بین ۱۶ تا ۱۸ درصد رشد از خود نشان میدهد. وی در مطالعه های دیگر به این نتیجه میرسد که حامل های انرژی در بخش تولید به عنوان یک نهاده واسطه های و در بخش خانگی نیز به عنوان یکی از ترکیبات سبد مصرفی تلقی میشود. کاهش نسبت شاخص بهای حامل های انرژی به ازای تغییرات شاخص قیمت عوامل تولید در بخشهای مختلف، زمینه جانشینی بلند مدت حامل های انرژی با سایر عوامل تولید را فراهم میکند، بنابراین، اعمال سیاست حمایتی سقف قیمت توسط دولت از یک سو، شدت انرژی را افزایش داده و از سوی دیگر، مقادیر گسترده ای از ظرفیتهای درآمدی دولت را به صورت یارانه در بخش انرژی هزینه میکند و در بعد خارجی هم به دلیل پایین بودن قیمت حامل های انرژی نسبت به قیمت های جهانی، زمینه قاچاق گسترده به خارج را فراهم می آورد.

خیابانی (۱۳۸۷)، به کمک یک الگوی تعادل عمومی قابل محاسبه استاندارد (SCGE)، بر پایه ی اطلاعاتی ماتریس حسابداری اجتماعی (SAM) سال ۱۳۸۰، کالیبراسیون ضرائب الگو بر اساس سه سناریوی:

۱- افزایش قیمت بنزین ۲- افزایش قیمت تمامی حامل های انرژی ۳- افزایش قیمت تمامی حامل های انرژی ، بر اساس قیمت های جهانی ، آثار افزایش قیمت حامل های انرژی روی اقتصاد ایران را تحلیل کرده است. نتایج پژوهش نشان می دهد که افزایش قیمت حامل های انرژی با ایجاد کاهش در انحراف قیمت های نسبی ، مصرف بی رویه ی انرژی در بخش های تولیدی و خانوار را کاهش می دهد. از سوی دیگر با افزایش هزینه های تولیدی ، تورم افزایش یافته و رفاه اقتصادی افراد کم درآمد کاهش می یابد. البته تورم و کاهش رفاه، در سناریوی افزایش قیمت تمامی حامل های انرژی بسیار بیشتر از سناریوی افزایش قیمت بنزین بوده است.

شاهمرادی ، مهرآرا و فیاضی (۱۳۸۷) در مطالعه ی خود به عنوان "آزاد سازی قیمت حامل های انرژی و آثار آن بر رفاه خانوار و بودجه دولت" از روش داده-ستانده با استفاده از تحلیل ایستایی داده-ستانده و جدول سال ۷۸ بانک مرکزی به بررسی تبعات آزاد سازی قیمت حامل های انرژی بر دهک های درآمدی خانوار و بودجه دولت پرداخته است. بر اساس نتایج این تحقیق ، افزایش صد در صدی قیمت تمامی حامل های انرژی موجب افزایش ۰/۰۸ در شاخص بهای مصرف کننده می گردد و آزاد سازی کامل قیمت حامل های انرژی موجب افزایش ۰/۱۰۸ در شاخص بهای مصرف کننده می گردد. هم چنین این تحقیق آثار و اعمال این سیاست را بر بودجه دولت مورد مطالعه قرار داده است و مشخص شده افزایش قیمت های حامل ها و یا آزاد سازی کامل قیمت آن ها موجب کاهش کسری بودجه دولت می گردد این نتایج در شرایطی حاصل شده است که دولت تمامی کاهش رفاه جامعه را با پرداخت های نقدی جبران نماید.

اسدی مهماندوستی، الهه (۱۳۸۸) در مطالعه ای تحت عنوان " لزوم و چگونگی اصلاح الگوی مصرف و یارانه های فرآوردهای نفتی و سنجش آثار تورمی آن"، به بررسی وضعیت کنونی اقتصاد ایران پرداخته و با استفاده از جداول داده-ستانده به تحلیل آثار عدم پرداخت یارانه های انرژی بر سایر بخش های گوناگون اقتصادی می پردازد. لذا تعدیل قیمت انرژی را امری ضروری و غیر قابل اجتناب می داند، ولی معتقد است که مساله مهم تر در این میان ، چگونگی تعدیل این قیمت ها و هم چنین آثاری که این افزایش قیمت روی خانواده و جامعه به دنبال خواهد داشت و این مهم نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نقطه ی اجتماعی و ارزش های آن نیز حائز اهمیت است . به این دلیل وی در این بررسی تورم های ناشی از روش های مختلف اصلاح قیمت فرآوردهای نفتی را محاسبه و بایکدیگر مورد مقایسه قرار داده است. با توجه به محاسبات انجام شده وی معتقد است سیاست افزایش تدریجی قیمت فرآوردهای نفتی به روش خطی بروی تورم و هم چنین خانوارها نسبت به سایر سناریوها تاثیر کمتری داده و سیاست افزایش یکباره قیمت ها دارای بالاترین آثار تورمی است . در نهایت در جهت حصول به نتایج بهتر ناشی از اجرای سیاست های قیمتی و تعدیل تورم های ناشی از افزایش قیمت های فرآوردهای نفتی پیشنهاد می کند که سیاست های مکملی به عنوان سیاست های غیر قیمتی (جاننشینی و حمایتی) به همراه آن اجرا شود.

خسروی نژاد (۱۳۸۸) ، با استفاده از تخمین سیستم تقاضای تقریباً ایده آل، شاخص های رفاهی درآمد معادل، تغییر جبرانی و شاخص صحیح هزینه زندگی ناشی از تعدیل یارانه برای کالاهای نان، قند، شکر و روغن نباتی را در ۵ گروه درآمدی محاسبه نموده است. وی برای درک بهتر تغییرات شاخص هزینه زندگی هر طبقه معین نسبت به سایر طبقات و به منظور تسهیل امکان

مقایسه هزینه زندگی طبقات مختلف با یکدیگر ماتریس نسبت های تغییرات شاخص درست هزینه زندگی را تشکیل می دهد و آن را با R نمایش می دهد. هر درایه این ماتریس به صورت زیر تعریف می شود:

$$Y_i = \frac{C_i}{C_j} \quad (1)$$

$$i, j = 1, 2, \dots, 5 \quad (2)$$

که در آن C_j تغییر در شاخص هزینه زندگی در طبقه j ام و C_i تغییر در شاخص هزینه زندگی در طبقه مرجع (طبقه ای که با آن نشان داده شده و مبنای مقایسه قرار می گیرد) می باشد. وی در می یابد که مقادیر ماتریس مذکور در اثر اجرای سیاست تعدیل یارانه برای طبقه اول همگی کوچکتر از یک هستند و لذا نتیجه گیری می کند که تغییرات ایجاد شده در هزینه زندگی طبقات ۲، ۳، ۴ و ۵ در اثر اجرای سیاست کوچکتر از طبقه اول می باشد.

صادقی و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله ای تحت عنوان " اثر تعدیل قیمت حامل های انرژی بر متغیرهای کلان اقتصادی " به این نتیجه رسیدند که با اصلاح قیمت حامل های انرژی، رشد اقتصادی و مصرف بخش خصوصی کاهش یافته، ولی تورم افزایش می یابد. نتایج این مطالعه نشان داد که تعدیل قیمت انرژی، بیشترین تاثیر را در توضیح دهندگی نوسان های تورم دارد، به طوری که در میان مدت و بلند مدت حدود ۴۰ درصد از تغییرات و نوسان ها، در تورم با تکانه های شاخص قیمت انرژی توضیح داده می شود. از دیگر یافته های این مطالعه آن است که شوک های شاخص قیمت انرژی در بلند مدت به ترتیب در حدود ۲۰ و ۱۱ درصد از نوسان های مصرف بخش خصوصی و تولید ناخالص داخلی را توضیح می دهد. لازم به ذکر است که همه نتایج بدست آمده بدون در نظر گرفتن اثرات باز توزیع پرداخت منابع دریافتی دولت از محل یارانه ها است.

مطالعات خارجی

فروند و والیج^۱ (۱۹۹۵) منافع و زیان های افزایش قیمت انرژی را بر خانوارهای لهستان بررسی کرده و نشان داده اند که در مجموع، خانوارهای پر درآمد رفاه بیشتری را از دست می دهند. با فرض این که کشش تقاضا صفر باشد، رفاه خانوارهای فقیر ۵،۹ درصد کاهش می یابد، در صورتی که ثروتمند ترین خانوارها با ۸،۲ درصد کاهش مواجه هستند. برحسب نوع انرژی، میزان رفاه از دست رفته خانوارها در اثر افزایش قیمت برق، بیشتر از سایر حامل ها می باشد. به علاوه افزایش قیمت برق در مقایسه با سایر انرژی ها بیشترین تاثیر منفی بر خانوارهای فقیر را دارد و زیان از دست رفته آن از سایر حامل های انرژی بیشتر می باشد.

یوری و بوید^۲ (۱۹۹۷) در مطالعه ای تحت عنوان " ارزیابی اثرات اقتصادی افزایش قیمت حامل های انرژی " در مکزیک پرداختند. آن ها تاثیر افزایش قیمت بنزین و برق را در اقتصاد مکزیک با استفاده از یک مدل تعادل عمومی (CGE)^۳ مورد بررسی قرار دادند، نتایج نشان داد که افزایش قیمت، سبب کاهش مصرف انرژی توسط خانوارها و تولید کنندگان، کاهش تولید در بخش های تولیدی مصرف کننده این حامل ها انرژی، کاهش اثرات مخرب زیست محیطی و در نهایت، افزایش دریافتی های دولت می شود که می توان بخشی از آن را برای بازپرداخت بدهی های خارجی و تعدیل آن به کار گرفت.

¹Frend & Walch (1995)

²Uri N.D.and Boyd

³Computable General Equilibrium

ولد خانی و مایکل^۱ (۲۰۰۲)، در مطالعه ی خود به بررسی آثار افزایش قیمت حامل های انرژی در اقتصاد استرالیا پرداخته و برای این منظور در سه زمینه بحث انجام داده اند که عبارتند از :

الف) پیش بینی تاثیر افزایش قیمت ها با قیمت های جهانی.

ب) در حال حاضر اقتصاد نسبت به افزایش قیمت در دهه ی ۱۹۷۰ آسیب پذیر تر است.

ج) تاثیر توزیعی افزایش قیمت نفت بر گروههای مختلف درآمدی.

در این مطالعه از جداول داده- ستانده ۹۷-۱۹۹۶ و ۷۸-۱۹۷۷ استرالیا استفاده و تاثیر میزان افزایش قیمت حامل های انرژی بر تورم، حدود ۱،۸ درصد تشخیص داده شده است. هم چنین نتیجه گرفته شده که شوک قیمتی نفت در اواخر دهه ی ۱۹۷۰ بزرگتر از اواخر دهه ی ۱۹۹۰ بوده است.

جنسن و تار^۲ (۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست های تجاری» افزایش نرخ ارز و سیاست های انرژی ایران را در یک مدل تعادل عمومی در سال ۲۰۰۳، مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده اند که اصلاحات ترکیبی در سه مورد اشاره شده، منافع بزرگی به همراه داشته و این منافع، درآمد مصرف کنندگان را ۵۰ درصد افزایش داده اند، ۷ درصد این منافع در اثر اصلاحات تجاری، ۷ درصد به دلیل اصلاح نرخ ارز و ۳۶ درصد در اثر اصلاح قیمت حامل های انرژی به دست می آید. به علاوه، اتخاذ سیاست های مناسب هدفمند کردن یارانه ها می تواند آثار منفی اصلاح قیمت ها بر فقرا را کاهش دهد. در صورتی که منافع به دست آمده به صورت پرداخت های مستقیم درآمدی در اختیار همه ی خانوارها (نه تنها خانوارهای فقیر) قرار گیرد، تأثیر بزرگی بر افزایش درآمد خانوارهای فقیر در مقایسه با وضع فعلی دارد و فقیرترین خانوارهای روستایی و شهری به ترتیب ۲۹۰ و ۱۴۰ درصد بر درآمدشان افزوده می شود.

گروه مشورتی بانک جهانی^۳ (۲۰۰۳) با استفاده از جدول داده-ستانده به بررسی افزایش قیمت حامل های انرژی در چارچوب طرح هدفمند کردن یارانه ها بر افزایش قیمت در زیر بخش های اقتصادی و تورم کل اقتصاد پرداخته است. بر اساس برآوردهای انجام شده در صورتی که قیمت حامل های انرژی در سال ۲۰۰۳ به سطح قیمت های جهانی برسد، ۳۰،۵ درصد به تورم موجود افزوده می شود. اگر قیمت های داخلی در یک دوره ی سه ساله (از سال ۲۰۰۴) به سطح قیمت های جهانی تعدیل یابد، در سال ۲۰۰۶ حدود ۳۱،۹ درصد به تورم موجود در طول سال مذکور افزوده می شود و میزان تورم مازاد ناشی از افزایش قیمت های حامل های انرژی در سال ۲۰۰۵، ۲۰۰۴، ۲۰۰۶، به ترتیب به تورم ۹،۴، ۹، ۹،۸ درصد خواهد بود که در واقع، این مقدار تورم مازاد به تورم سالیانه افزوده می شود. در صورتی که تعدیل قیمت ها در یک دوره ی پنج ساله صورت گیرد و شروع این تعدیل از سال ۲۰۰۳ می باشد، مجموع تورم به وجود آمده در پایان سال ۲۰۰۷، برابر ۳۶،۹ درصد است. و در طی این پنج سال میزان افزایش تورم برابر ۵،۹، ۵،۹، ۶،۳، ۷،۰، ۷،۳ درصد خواهد بود. در مجموع نتایج این مطالعه نشان دهنده ی تورمی در حدود ۳۰،۵ درصد برای کل اقتصاد است.

دورودیان و روی بوید^۴ (۲۰۰۳) با استفاده از مدل تعادل عمومی قابل محاسبه پویا طی مدت ۲۰ سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰، به بررسی اثر شوک نفتی بر رشد اقتصادی و تورم در اقتصاد آمریکا در دو قالب مجزا: الف) اقتصاد اصلاح شده و ب) با رشد اقتصادی پایین، و نیز با اجرای سه سناریو تغییرات تکنولوژیکی پرداخته و با حل مدل خویش، به این نتیجه رسیده اند که

¹Michel

²Jensen and Tarr (2003)

³Word Bank

⁴Doroodian & Boyd (2003)

تحت این سناریوهای رشد، سطح عمومی قیمت ها طی این مدت با افزایش رشد اقتصادی کاهش خواهد یافت و هم چنین طی این مدت، ساختار اقتصادی آمریکا بخصوص در بخش های صنعت و خدمات به طور جدی تغییر خواهند کرد. سان و کاکوانی^۱ (۲۰۰۶) در مقاله ای تحت عنوان «اندازه گیری تأثیر تغییر قیمت کالاهای خوراکی و غیر خوراکی بر شاخص های فقر» در سال های ۲۰۰۶-۱۹۹۹ در کشور برزیل مورد بررسی قرار داده اند. بدین منظور، کشش کل فقر محاسبه شده و اثر کل تغییر قیمت ها بر روی فقر به صورت دوجزء اثر درآمدی و اثر نابرابری تفکیک شده است. افزون بر این، این مطالعه یک شاخص قیمت برای افراد فقیر ارائه می دهد که در این پژوهش شاخص یاد شده در کشور برزیل برای سه شاخص سرشمار فقر، شکاف فقر و شدت فقر به کار گرفته شده است. نتایج نشان می دهد که تغییرات قیمت در دوره ۲۰۰۶-۱۹۹۹ در کشور برزیل به طور متناسب در جهت رفاه و مطلوبیت افراد ثروتمند نسبت به افراد فقیر رخ داده است. با این حال در دو سه سال اخیر تغییرات قیمت در جهت رفاه و کاهش فقر افراد فقیر در مقایسه با افراد ثروتمند، رخ داده است. همچنین نتایج محاسبه این شاخص در کشور برزیل نشان داده که در حالت کلی افراد فقیر در مقایسه با کل جمعیت با نرخ تورم بالاتری رو به رو بوده، اگر چه این روند در دو سه سال اخیر تغییر کرده است.

سان^۵ (۲۰۰۶) در مقاله ای تحت عنوان «ارزیابی سیاست های مالی دولت در تایلند» به ارزیابی مالیات های غیر مستقیم و یارانه ها در سال ۱۹۹۸ به وسیله شاخص فقر پرداخته است. پژوهشگر در این مطالعه ابتدا کشش فقر نسبت به قیمت ها را به دست آورده که خود به دو جزء اثر درآمدی و اثر نابرابری تفکیک شده و سپس، شاخص فقرگرا برای قیمت ها را محاسبه کرده است، نتایج مطالعه با استفاده از این شاخص نشان می دهد که یارانه های پرداختی دولت که به صورت غیرنقدی هستند، به نسبت بیشتر به نفع فقرا بوده و هدف بیشترین میزان کاهش در فقر را فراهم می سازد. همچنین، نتایج نشان می دهد، که به طور کلی افزایش قیمت در اقلام خوراکی به واسطه افزایش مالیات های غیر مستقیم به افراد فقیر بیشتر از افراد غیر فقیر آسیب رسانده و به طور متقابل افزایش قیمت های ناشی از اعمال مالیات های غیر مستقیم بر روی گروه خدمات ارتباطی، تفریح و سرگرمی و آموزش و نظایر آن به افراد غیر فقیر بیشتر از فقرا آسیب می رساند. در مجموع، با توجه به نتایج پیشنهاد می شود که برنامه پرداخت یارانه ها یا اعمال معافیت های مالیاتی بر روی برنامه هم چون آموزش و پرورش، بهداشت و درمان در حالت کلی به نفع فقرا بوده و به کاهش بیشتری در میزان فقر منجر خواهد شد.

کوشتر، ایلردورفر و فاهل^۲ (۲۰۰۷) در مطالعه خویش با طراحی مدل CGE، به ارزیابی سیاست انرژی با تاکید بر تأثیرات اشتغال، در کشور آلمان پرداخته اند. در این مدل، بازار نیروی کار با توجه به دو مکانیسم مختلف برای مهارت بیکاری خاص و فناوری تولید برق، به صورت دو گانه تصریح شده است. این مدل به طور نمونه برای تجزیه و تحلیل یارانه های عامل سرمایه در برنامه های کاربردی تکنولوژیکی استفاده از منابع انرژی تجدید پذیر، مورد استفاده قرار گرفت. نتایج حاکی از آن است که یارانه ها در این فناوری به طور خودکار به کاهش در انتشار آلاینده ها منجر خواهند شد. علاوه بر این، اگر این کاهش انتشار قابل دسترس باشد، ممکن است در واقع تا حدودی در نتیجه اثرات منفی ناشی از رشد هزینه های تکنولوژیکی ناکارآمد باشد، همچنین ناکارآمدی در سیستم انرژی، بیکاری را برای غالب نیروی کار ماهر و غیر ماهر، افزایش می دهد.

¹Hyun H. Son and N. Kakwani.(2008) . Measuring the impact of price change on poverty. Journal of economic Inequality. Vol .6۰ No.2۰ pp 1-16

²Kuster, Ellersdorfer and Fahl(2007)

ابوالعینین و همکاران^۱(۲۰۰۹)، در مقاله ای تحت عنوان "تاثیر حذف تدریجی یارانه فرآوردهای نفتی در مصر" با استفاده از مدل CGE به ارزیابی تاثیر حذف تدریجی یارانه سوخت در طی یک دوره ۵ ساله در مصر می پردازند. نویسندگان نشان می دهند که حذف یارانه های انرژی، بدون اعمال سیاست های حمایتی و جبرانی، در دوره مذکور رشد سالانه GDP را به طور متوسط ۱/۴ درصد کاهش می دهد و موجب کاهش سطح رفاه کلیه گروههای درآمدی می شود. حذف یارانه های انرژی هم چنین نابرابری توزیع درآمد را نیز کاهش می دهد و رفاه چارک های ثروتمند بیشتر کاهش پیدا می کند.

لین و جیانگ^۲(۲۰۱۰) در مقاله ای تحت عنوان "برآورد یارانه های انرژی و تاثیر اصلاح یارانه های انرژی در چین" پس از برآورد میزان یارانه های تخصیص یافته به بخش انرژی به روش شکاف قیمت، در قالب مدل CGE بر پایه داده های سال ۲۰۰۷، به بررسی اثرات اصلاح یارانه انرژی بر متغیرهای اقتصاد کلان در چین پرداخته اند. نتایج بیان گر آن است که تحت سناریوی حذف کامل یارانه، بدون باز توزیع درآمد باعث کاهش رفاه اقتصادی، کاهش تولید ناخالص داخلی و کاهش اشتغال به ترتیب ۲،۰۳، ۱،۵۶ و ۱،۴۱ درصد می شود. تحت سناریوی حذف کامل یارانه انرژی و بازتوزیع ۳۵ درصد از درآمد آن به اقتصاد آثار مثبتی داشته به طوری که رفاه اقتصادی، تولید ناخالص داخلی و اشتغال به ترتیب ۰،۱۶، ۰،۳۷ و ۰،۵۳ درصد افزایش می یابند. در سناریوی سوم در صورت باز توزیع ۵۰ درصد ذخایر حذف یارانه، رفاه اقتصادی ۱،۵۲ درصد، تولید ناخالص داخلی ۱،۷۴ درصد و اشتغال نیز ۲،۰۷ درصد افزایش خواهد داشت.

روش شناسی و تصریح الگو

در تحقیق پیش رو تاثیر هدفمند کردن یارانه ها را بر فقر و بیکاری در دوره ۹۰-۱۳۵۰ در کشور ایران را مورد ارزیابی قرار داده ایم. شاخص فقر مورد استفاده در این تحقیق ضریب جینی است که در واقع بیان کننده شکاف فقر می باشد. دادهای مورد استفاده در این تحقیق، از بانک مرکزی و هم چنین مرکز آمار استخراج شده است و برای تجزیه و تحلیل داده های آماری از نرم افزار Eviews روش SUR (سیستم معادلات به ظاهر نامرتب) استفاده شده است. سیستم معادلات به صورت یک تابع درجه ۱ دوم می باشد.

سیستم معادلات اول

$$UN = \alpha_0 + \alpha_1 PR + \alpha_2 EX + \alpha_3 PR^2 + \alpha_4 EX^2 \quad (۳)$$

$$PRI = \alpha_5 + \alpha_6 GDP + \alpha_7 N + \alpha_8 GDP^2 + \alpha_9 N^2 \quad (۴)$$

که در آن:

UN = نرخ بیکاری PR = متوسط قیمت برق EX = نرخ

ارز

GDP = تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه N = حجم نقدینگی

^۱Abouleinein et al

^۲Lin and Jiang(2010)

سیستم معادلات دوم

$$GINI = \beta_0 + \beta_1 PR + \beta_2 LI + \beta_3 PR^2 + \beta_4 LI^2 \quad (5)$$

$$PRI = \beta_5 + \beta_6 GDP + \beta_7 N + \beta_8 GDP^2 + \beta_9 N^2 \quad (6)$$

که در آن:

$GINI$ = ضریب جینی LI = نرخ باسواد

نتایج تجربی تحقیق

پیش از انجام هر برآوردی، لازم است مانایی تمام متغیرهای مورد استفاده در تخمین ها، مورد آزمون قرار گیرد. زیرا نامانایی متغیرها چه در مورد داده های سری زمانی و چه داده های تابلویی باعث بروز مشکل رگرسیون کاذب می شود. (طاهری، ۱۳۸۴) تمامی متغیرها به جز نرخ باسواد مانا از درجه یک هستند، نرخ باسواد مانا از درجه ی صفر می باشد.

جدول (۲) نتایج آزمون ریشه واحد (DF) در سری ها

متغیرها	وقفه	آماره t	احتمال (prob)
Ex	۱	-۳/۶۳۱۱۰۰	۰/۰۱۱۰
GDP	۱	-۳/۳۹۰۸۳۱	۰/۰۱۷۶
GINI	۱	-۶/۹۷۶۳۴۹	۰/۰۰۰۰
N	۱	۵/۹۵۰۷۴۶	۰/۰۲۸۰
UN	۱	-۵/۷۰۳۷۰۸	۰/۰۰۰۰
PR	۱	-۳/۴۵۴۳۱۲	۰/۰۱۵۰
LI	۰	-۳/۴۱۵۳۴۱	۰/۰۱۶۷

منبع نتایج تحقیق

حال هر یک از معادلات همزمان به شکل زیر تخمین زده خواهد شد:

$$UN = 11.54572 - 0.050317PR + 0.001430EX + 0.000244PR^2 - 1.34EX^2$$

(۲۴,۱۲۱۰۲) (-۱,۳۶۱۶۵۷) (۲,۴۰۶۴۱۶) (۱,۳۶۹۹۸۷) (-۲,۶۵۲۹۶۴)

$$R^2 = 0.57 \quad DW = 1.76$$

$$PR = 169.9822 - 0.001805GDP + 3032N + 4.81GDP^2 - 2.21N^2$$

(4.396719) (-5.327792) (0.925331) (6.452679) (-7.964943)

$$R^2 = .98 \quad DW = 1.67$$

$$GINI = 0.633387 + 0.000870PR - 0.004432LI - 3.76PR^2 + 1.41LI^2$$

(۷,۶۹۵,۰۹۶) (۲,۰۹۳۱۶۸) (-۱,۴۸۴۵۲۷) (-۲,۰۴۸۰۵۵) (۰,۵۲۸۴۶۴)

$$R^2 = .74 \quad DW = 1.56$$

$$PR = 175.1697 - 0.001840GDP + 4N + 4.86GDP^2 - 2.30N^2$$

(4.328635) (-5.191209) (1.062411) (6.235677) (-7.837579)

$$R^2 = .98 \quad DW = 1.77$$

جدول (۳) نتایج تخمین مدل اول

(prob)	آماره t	انحراف معیار	متغیرها
۰/۰۴۸۷	-۱/۳۶۱۶۵۷	۰/۰۳۶۹۵۳	Pr
۰/۰۱۹۴	۲/۴۰۶۴۱۶	۰/۰۰۰۵۹۴	EX
۰/۰۱۶۱	۱/۳۶۹۹۸۷	۰/۰۰۰۱۷۸	PR ²
۰/۰۱۰۳	-۲/۶۵۲۹۶۴	۵۰/۵ E-8	EX ²
۰۰/۰۰۰	-۵/۳۲۷۷۹۲	۰/۰۰۰۳۳۹	Gdp
۰/۰۲۲۴	۰/۹۲۵۳۳	۳/۵۹۴۰۰۵	N
۰/۰۰۰۰	۶/۴۵۲۶۷۹	۷/۴۵ E-10	GDP ²
۰/۰۰۰۰	-۷/۹۶۴۹۴۳	۲/۷۸ E-11	N ²

منبع: یافته های محقق از طریق نرم افزار Eviews

جدول (۴) نتایج تخمین مدل دوم

(prob)	آماره t	انحراف معیار	متغیرها
۰/۰۴۰۶	۲/۰۹۳۱۶۸	۰/۰۰۰۴۲۶	
۰/۰۴۳۰	۱/۴۸۴۵۲۷	۰/۰۰۲۹۸۵	
۰/۰۴۵۰	-۲/۰۴۸۰۵۵	۱/۸۴ E-06	
۰/۵۹۹۲	۰/۵۲۸۴۶۲۴	۲/۶۶ E-05	
۰/۰۰۰۰	-۵/۱۹۱۲۰۹	۰/۰۰۰۳۵۵	

۰/۲۹۲۴	۱/۰۶۶۲۴۱۱	۳/۷۷ E-05
۰/۰۰۰۰	۶/۲۳۵۶۷۷	۷/۸۰ E-10
۰/۰۰۰۰	۷/۸۳۷۵۷۶	۲/۹۳ E-11

منبع: یافته های محقق از طریق نرم افزار Eviews

رابطه بین قیمت انرژی (برق) و بیکاری

افزایش یک واحد قیمت حامل های انرژی (برق) باعث کاهش ۰/۵۲۰۳۱۷ واحد بیکاری می شود و لذا در عین حال که معنادار می باشد تاثیر کمی بر میزان کاهش بیکاری در کشور دارد. پس با توجه به نتایج بدست آمده می بینیم که افزایش قیمت حامل های انرژی که در اثر سیاست هدفمند کردن یارانه ها اتخاذ شده است تاثیر چندانی بر کاهش بیکاری ندارد، لذا دولت مردان باید در راستای کاهش بیکاری سیاست دیگری را اتخاذ کنند. با ایجاد صنایع نوپا از محل حذف یارانه ها، دولت زمینه اشتغال بیشتر را فراهم می کند. در این وضعیت تولید کنندگان در صنایع نوپا در پاسخ به فرصت های جدید ایجاد شده در بازارها نیروی کار بیشتری را تقاضا می کند، که این مسئله از طریق جذب نیروی کار، نقش قابل توجهی در کاهش بیکاری در جامعه ایفا می نماید. اگر افزایش قیمت حامل های انرژی ادامه یابد در نقطه ی ۲۰۶/۲۱۷ نرخ بیکاری به حداقل خود می رسد و بعد از آن با افزایش قیمت حامل ها نرخ بیکاری شروع به افزایش می نماید و جهت حرکت قیمت حامل ها و نرخ بیکاری هم جهت می شود.

رابطه ی بین نرخ ارز و بیکاری

افزایش یک واحدی نرخ ارز باعث افزایش ۰,۰۰۱۴۳۰ واحدی بیکاری می شود و لذا در عین حال که معنادار است اثر ناچیزی بر میزان بیکاری در کشور دارد. اگر کشور را یک کشور وارداتی در نظر بگیریم، در صورتی که نرخ ارز افزایش یابد، با توجه به این که سهم بیشتر کالاهای وارداتی، کالاهای واسطه ای و کالاهای سرمایه ای می باشد، باعث می شود کارخانه ای که برای تولیدات خود از این کالاها استفاده می کنند؛ هزینه تولید بالایی را متحمل شوند، در نتیجه کارخانه ها برای جبران این هزینه افزایش یافته، مجبور به اخراج کارکنان خود می شوند، و در این صورت با افزایش نرخ ارز بیکاری افزایش می یابد

رابطه ی بین تولید ناخالص داخلی و قیمت انرژی (برق)

افزایش یک واحدی تولید ناخالص داخلی باعث کاهش ۰,۰۰۱۸۰۵ واحدی قیمت حامل های انرژی (برق) شده است و در عین حال که معنادار است اثر ناچیزی بر قیمت انرژی در کشور دارد. پس تولید ناخالص داخلی یا رشد اقتصادی تاثیر ناچیزی بر قیمت انرژی دارد. از آن جایی که ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی شامل هزینه های برق می شود، می توان نتیجه گرفت با افزایش قیمت برق، تولید ناخالص داخلی هم افزایش می یابد. با ادامه یافتن افزایش تولید ناخالص داخلی، قیمت انرژی در مقدار ۳,۷۵۲ به حداقل خود می رسد و در ادامه باز هم با افزایش تولید ناخالص داخلی قیمت انرژی کاهش می یابد. در مراحل ابتدایی رشد بازدهی به صورت صعودی است، قیمت حامل ها افزایش نمی یابد ولی در ادامه با افزایش GNP تقاضا برای فعالیت های تولید افزایش می یابد و قیمت حامل های انرژی هم افزایش می یابد.

رابطه ی بین حجم نقدینگی و قیمت انرژی (برق)

افزایش یک واحدی حجم نقدینگی باعث افزایش ۳,۳۲ واحدی قیمت حامل های انرژی شده است و در عین حال معنادار می باشد. حجم نقدینگی در کشور اثر زیادی بر قیمت حامل های انرژی دارد. لذا برای کنترل قیمت حامل های انرژی باید حجم نقدینگی در کشور کنترل شود. افزایش نقدینگی باعث بالا رفتن قیمت کالاهای یارانه ای می شود، از جمله باعث افزایش قیمت حامل های انرژی می گردد که اثرات توزیع درآمد را به ضرر طبقه آسیب پذیر تغییر می دهد.

رابطه ی بین قیمت انرژی (برق) و ضریب جینی

یک واحد افزایش در قیمت حامل های انرژی از جمله برق باعث افزایش ۰,۰۰۰۸۷۰ واحدی ضریب جینی میشود و لذا در عین حال که معنادار می باشد، کاملاً مشخص است، که با افزایش قیمت حامل های انرژی نمی توان شکاف درآمدی را کاهش داد یا باعث توزیع عادلانه درآمدها شد. پس دولتمردان باید سیاستی غیر از افزایش قیمت حامل های انرژی را برای کاهش شکاف درآمدی و یا کاهش نرخ فقر در نظر گیرد. افزایش قیمت ها باعث کاهش میزان قدرت خرید افراد جامعه به ویژه گروه های کم درآمد و فقیر می گردد. و در نتیجه باعث کاهش میزان تقاضای آن ها برای کالاهای اساسی و نهایتاً تامین انرژی کمتر و شدت فقر بیشتر خواهد شد.

رابطه ی بین نرخ باسوادی و ضریب جینی

یک واحد افزایش در نرخ باسوادی باعث کاهش ۰,۰۰۴۴۳۲ واحد در ضریب جینی می شود لذا در عین حال که معنادار می باشد، نشان میدهد هر چه نرخ باسوادی افزایش یابد، شکاف درآمدی کمتر می شود و یا به عبارتی فقر کاهش می یابد. با افزایش میزان باسوادی، تقاضا برای کار افزایش می یابد و باعث کاهش بیکاری می شود و در نهایت منجر به افزایش درآمدها می شود و وضعیت زندگی مردم بهتر و از میزان و شدت فقر در جامعه کاسته می شود.

نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات

افزایش قیمت حامل های انرژی از جمله برق باعث افزایش ضریب جینی میشود و لذا در عین حال که معنادار می باشد، کاملاً مشخص است، که با افزایش قیمت حامل های انرژی نمی توان شکاف درآمدی را کاهش داد یا باعث توزیع عادلانه درآمدها شد. پس دولتمردان باید سیاستی غیر از افزایش قیمت حامل های انرژی را برای کاهش شکاف درآمدی و یا کاهش نرخ فقر در نظر گیرد.

زمانی که به دلیل اجرای سیاست هدفمندی یارانه ها، قیمت حامل های انرژی از جمله برق افزایش می یابد، با توجه به نتایج این تحقیق این افزایش قیمت حامل ها باعث افزایش ضریب جینی می گردد یعنی نابرابری درآمد ها باتخاذ این سیاست بیشتر شده است. البته یکی از اهدافی که دولت با هدفمندی یارانه و هم چنین افزایش قیمت حامل های انرژی دنبال کرده، صرفه جویی در مصرف این عامل ها یا اصلاح الگوی مصرف بوده است. که می توان گفت افزایش قیمت حامل ها سبب صرفه جویی در مصرف حامل های انرژی شده است. ولی این واقعیت را بیان می کند، که با افزایش قیمت حامل های انرژی مصرف گروه های پر درآمد کاهش نیافته بلکه این کاهش مصرف مربوط به گروه های کم درآمد جامعه می باشد. پس می توان بیان

کرد با اجرای این سیاست فقرا فقیرتر و اغنا غنی تر شده اند و فقر در جامعه کاهش نیافته است بلکه شکاف فقر نیز بیشتر شده است. با توجه به نتایج تحقیق می توان بیان کرد که با ادامه روند هدفمندی یارانه ها (افزایش قیمت حامل های انرژی)، ضریب جینی کاهش می یابد و شاهد توزیع بهتر درآمدها خواهیم بود.

افزایش قیمت حامل های انرژی (برق) باعث کاهش بیکاری می شود و لذا در عین حال که معنادار می باشد تاثیر کمی بر میزان کاهش بیکاری در کشور دارد. با توجه به نتایج بدست آمده از تخمین مدل می توان گفت، افزایش قیمت حامل های انرژی باعث کاهش بیکاری یا افزایش اشتغال می شود. لذا با تحمل هزینه تورم بیشتر (یا افزایش قیمت حامل های انرژی بعد از هدفمندی یارانه ها) بیکاری در کشور کاهش می یابد. در حقیقت می توان این رابطه را نوعی مانند منحنی فیلیپس در کوتاه مدت دانست، که با تحمل هزینه بیکاری بیشتر می توان تورم کمتری را داشت. اما با توجه به نظریه ی فریدمن با افزایش تورم (افزایش قیمت حامل های انرژی) اگر چه در کوتاه مدت می توان بیکاری را از نرخ طبیعی آن پایین تر آورد، اما نمی توان با افزایش تورم، نرخ بیکاری را در بلند مدت کمتر از نرخ طبیعی آن دانست. فریدمن نظر خود را در مورد رابطه ی تورم و بیکاری چنین توصیف می کند: " به عقیده من ، هیچ رابطه ی دائمی میان تورم و بیکاری وجود ندارد و این رابطه ی بین شتاب تورم و بیکاری برقرار است، به این معنی که رابطه ی واقعی بین بیکاری حال و بیکاری آینده وجود دارد" و این که " تورم اندک در وهله ی اول موجب رونق می شود، مثل مقداری مواد مخدر برای یک معتاد که جدیداً مبتلا شده است. اما جهت تداوم رونق، تورم بیشتر و بیشتری مورد نیاز است. همانطوری که جهت یک بیمار شدیداً معتاد ، ماده مخدر بیشتر و بیشتری برای اثر گذاری نیاز است" و در آینده با وجود ادامه هدفمندی یارانه ها به همین منوال و هم چنین افزایش قیمت حامل های انرژی یعنی تورم بیشتر، باعث می شود، بیکاری افزایش می یابد و باعث بروز رکود تورمی می گردد. با توجه به نتایج بدست آمده در این تحقیق که رابطه ی معکوسی را بین افزایش قیمت حامل های انرژی و بیکاری بیان می کند می توان اشاره کرد این رابطه در کوتاه مدت برقرار است ولی در بلند مدت باعث ایجاد رکود تورمی (بالا رفتن همزمان نرخ تورم و بیکاری) می شود.

با توجه به نتایج تحقیق، حجم نقدینگی بیشترین تاثیر را بر قیمت حامل های انرژی دارد. پس پیشنهاد می شود دولتمردان برای تعدیل قیمت حامل های انرژی و سپس تاثیر آن بر شاخص های کلان اقتصادی، کنترل هر چه بیشتری بر حجم نقدینگی داشته باشند و مشخص کنند که در چند سال آینده پرداخت های نقدی را ادامه میدهند. به منظور کاهش اثرات منفی کوتاه مدت آزاد سازی قیمت حامل های انرژی بهتر است، افزایش قیمت همه ی حامل های انرژی یک باره و با هم انجام نپذیرد، تا با ایجاد امکان جانشینی بین انواع انرژی، مقداری از اثرات شوک تعدیل شود و تا از شدت فقر در کشور کاسته شود. بهتر است که ، به جای پرداخت های نقدی، از نظام اعطای سهام استفاده شود. پرداخت نقدی یارانه ها از حوزه های چالشی پر دغدغه ای برخوردار است.

فهرست منابع

- اسدی مهماندوستی الهه. (۱۳۸۸). لزوم و چگونگی اصلاح مصرف و یارانه های فراوردهای نفتی و سنجش آثار تورمی. فصل نامه ی مطالعات اقتصاد انرژی. سال ۶، شماره ی ۲۰، صص ۱۳۹-۱۲۱.
- خسروی نژاد علی اکبر، (۱۳۸۸). اندازه گیری اثرات رفاهی حذف یارانه ی کالاهای اساسی بر خانوارهای شهری ایران، پژوهش های بازرگانی، شماره ی ۵، بهار، صص ۳۱-۱.
- صادقی، حسین. شهاب لوسانی، کیوان. باغجری، محمود. (۱۳۸۹). اثر تعدیل قیمت های حامل های انرژی بر متغیرهای کلان اقتصادی با استفاده از رگرسیون خود رگرسیونی، فصلنامه تحقیقات مدلسازی اقتصادی، شماره یک. ۷۷-۴۹.
- شاهمرادی، مهرآرا. فیاضی، محسن، فیاضی، نوید (۱۳۸۷). آزادسازی قیمت حامل های انرژی و آثار آن بر رفاه خانوار و بودجه دولت. مجله پژوهش های اقتصادی ایران، بهار ۸۹، شماره ۴۲
- خیابانی، ناصر (۱۳۸۷). یک الگوی تعادل عمومی قابل محاسبه برای ارزیابی افزایش قیمت تمامی حامل های انرژی در اقتصاد ایران، فصل نامه ی مطالعات اقتصاد انرژی، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۳۴-۱.
- وزارت نیرو، معاونت برق و انرژی، ترازنامه ی انرژی سال های مختلف.
- سوری و بختیار (۱۳۷۷)، بررسی اثرات تورمی افزایش قیمت، گروه مدل سازی و تلفیق، دفتر برنامه ریزی انرژی، معاونت امور انرژی، وزارت نیرو و عضو کمیته فنی انرژی و اقتصاد.
- باستانزاد، حسین (۱۳۷۷)، بررسی اثر تورمی افزایش قیمت انرژی، نشریه ی اقتصاد و برنامه ریزی و بودجه، شماره ۲۵ و ۲۶.

- Aboulein, E-Laithy and kheir-E-Din, H(2009)."The impact of phasing of subsidies of petroleum energy products in egypt in" .The Egyptian center for economic studies.
- DoroodianK, and Roy Boyd (2003). The linkage between oil shocks and Economic Growth with Inflation the presence of Technological Advances: A CGE Models, Energy policy 31,pp989-1006.
- Frend, L.Carolino and Walich I. Cheistine (1995).Raising Household Energy prices in poland Who Gains? Who Loses; policy Research working paper.
- Hyun, H. son.(2006) .Assessing the pro_poomness of Government Fiscal Policy in Thailand. Public Finance Review, vol. 34 No. 4, pp 427-449.
- Kuster.R; Ellersdorfer, I and Fahl, U.(2006).A CGE Analysis of energy policies considering Labor Market Imperfections and Technology specifications; EAERE-FEEMVIU summer school, Maria Curie series of confere European summer school in Resource and Environmental Economics.
- Lin, B. and Jiang, Z.(2010), "Estimates of Energy Subsidies in china and Impact of Energy Subsidy Reform ", Eneeco-01968; pp. 1-11
- Uri, N, D. and Boyd, R.(1997).An Evaluation of the Economic Effects of Higher Energy prices in Mexio. Energy policy.pp.205-215.
- Valadkhani, A. and Michael.P.(2002),An Empirical Analysis of Australian Labour Market, school of Economics and finance Discussion papers and working papers series, Queensland Nuiversity of technlogy, NO.110.